

زنگ خطری که روز خبرنگار به‌صدا درآمد

همایون معتمدی کارشناس رسانه

روز خبرنگار امسال از این اقبال نیک و کم‌پایه‌بهره‌مند شد که مسائل، چالش‌ها و موانع گریبانگیر جامعه رسانه به‌صورت صریح و گسترده در فضای فرهنگی، نشست مقام‌های ارشد اجرایی، قضایی و تقنینی کشور به بحث گذاشته شد. صفحات و ستون‌های مطبوعات و شبکه‌های اجتماعی به‌صورت چشمگیر به روایت خبرنگاران از رنج و مشکلات صنف رسانه و شرح نامالایمات و ناترازی‌های فرهنگی اختصاص یافت و در سوی دیگر، مدیران و نمایندگان رسانه‌ها فرصت آن را یافتند که در دیدارها و جلسات‌شان با روسای سه قوه و دیگر مدیران ارشد، آفت‌ها، آسیب‌ها و موانع موجود در مسیر نظام آزاد و پویای اطلاع‌رسانی به‌همراه ضعف و غفلت‌های حکمرانی فرهنگی را بازگو کنند. اهمیت این نشست‌ها در واقع به پرسش‌های اساسی برمی‌گردد که نزد مراجع تصمیم‌گیر و سیاست‌گذار به میان کشیده شد، پرسش‌هایی از این دست که: چه موانع ساختاری، مدیریتی و محیطی راه شفافیت و جریان سالم و اثرگذار اطلاع‌رسانی را محدود و محصور کرده است؟ چه عناصر و عواملی به‌صورت پنهان و آشکار به‌عنوان نیروی موزاری و تضعیف‌کننده جریان رسمی‌و معتبر رسانه‌ای در این برهه از تاریخ ایران قدم علم کرده است؟ چه فرایندی موجب شد مرجعیت خبری و اطلاع‌رسانی به آن‌سوی مرزها منتقل شود؟ اعتبار و منزلت رسانه‌ها و اصحاب قلم، از سوی چه جریان‌هایی مصادره یا به چالش کشیده است؟ قصورها و تقصیرها در بروز آشفتگی و اغتشاش در فضای خبری کشور متوجه کدام بخش از ساختارها و مسئولان است؟ چه‌راهبردی برای مواجهه با پدیده شبر-رسانه‌ها و باز یگران وادی خبر و رسانه باید در پیش گرفت؟ از ماحصل روایت خبرنگاران و گفت‌وشنود نمایندگان رسانه‌ها با مسئولان می‌توان این نکته را به روشنی دریافت که در یکی از مقاطع سخت و پر مسئله اجتماعی و سیاسی ایران، متأسفانه نهاد رسانه از ایفای نقش گره‌گشا و تأثیرگذار خویش بازمانده است. بسیاری از ظرفیت‌ها و استعداد‌های نهادهی که رکن دموکراسی خوانده می‌شود، در فضای آشفته اجتماعی و اقتصادی ایران تحلیل رفته است. درواقع رسانه‌ای که بالذات نهادهی پرسشگر و بازتاب‌دهنده مسائل و چالش‌های نهان و آشکار جامعه و حکومت است اکنون، گرفتار در گرداب توسعه‌نیافتگی خود به مسئله‌ای در لیست بلند مسائل حل نشده جامعه ایران تبدیل شده است. در این میان، روایت تراژیک‌ی که در روز خبرنگار از سوی یکی از مدیران ارشد حوزه اجتماعی دولت بازگو شد، بسیی مایه تأمل و نگرانی است، قصه سیطره و میدان داری نیروی موزای موسوم به باج‌نیوزها و فیک‌نیوزها گویا تا بدینجا امتداد یافته که عرصه را بر امنیت روانی و فضای تصمیم‌گیری مدیران و نخبگان اقتصادی تنگ کرده است. هر چند پیش از این برخی صاحب‌نظران خطر قدرت‌یابی جریان فیک‌نیوزها و باج‌نیوزها در پهنه رسانه‌ای کشور را احساس و ابراز کرده بودند اما این بار احمد میردی وزیر کار، رفاه و تعاون اجتماعی به‌عنوان کسی که تجربه مدیریت‌های کلان اجتماعی، سیاسی را دارد، زنگ‌های خطر را به‌صدا درآورد و با صدای رسا در روز خبرنگار دو گره مدیران حوزه رسانه و سیاست‌گذاران حکومت را خطاب قرار داد و گفت: برای تهدید فزاینده و مخرب فیک‌نیوزها و باج‌نیوزها، چاره‌اندیشی کنند، تردید نباید داشت که هشدارهایی در این سطح، در یک جامعه نظام‌مند و مدرن می‌توانست مبدأ حرکت‌های جدی از سوی آحاد نخبگان، سیاست‌گذاران و فعالان جامعه برای علاج و مهار یک پدیده مسموم و فسادزای اجتماعی شود، اما گویی در جامعه ایران، مدیران قربانی و مراکز اقتصادی که در گرداب باج‌نیوزها گرفتار می‌شوند، هیچ سازوکار و تکیه‌گاهی را در برابر این حملات ویرانگر نمی‌یابند. ناگفته پیداست، وقتی نظامات حقوقی و نظارتی روشن برای پیشگیری یا مهار شبر-رسانه‌ها و حرکت‌های باج‌خواهانه در شبکه‌های بزرگ و کوچک خبری وجود ندارد، آحاد خانواده رسانه باید برای خلق تدابیر و ترتیبات بازدارنده تقلا کنند. در این مسیر انتظار می‌رود، به موازات حرکت نخبگان فکری، برای روشنگری آذهای عمومی نسبت به رواج پدیده سَمّی باج‌خواهی، اصحاب رسانه و شبکه عظیم روابط عمومی‌ها باید مشاهدات خود از باج‌نیوزها را به اشتراک بگذارند. سوگمندها، در حال حاضر مجموعه‌های اقتصادی در اوج تحریم‌های ظالمانه، دست‌به‌گریبان برخی جریان‌های باج‌خواهی هستند که در لایه‌های پنهان فضای مجازی کشور جاخوش کرده است. جریان‌هایی که با فراغ بال، به چهره مدیران حوزه اقتصادی خط‌مقدم صنعت و سرمایه کشور جنگ می‌اندازد و با پمپاژ سیستماتیک شایعه، دروغ و اتهام، ثبات و امنیت فضای فعالیت و میدان تصمیم‌گیری و تولید را دچار ناامنی می‌سازد. انتظار می‌رود در فضای حساس کنونی کشور که پایداری و امنیت نیاز حیاتی نظام و جامعه است، مراجع نظارتی و قضایی تدابیر و تمهیدات درخور و راهگشا برای مهار این حرکت‌های مخل و مخرب بیالایشند

اجتماع اربعینی‌ها و مراسم بدرقه زائران حسینی در میدان آزادی، عکس: پاپرا

فرهنگ ۱۴

CULTURE



حسینؑ به روایت نواندیشان

شد- همان حسین است نه حسین اگر چه دومی هم باشد باز از همان خانواده است:

پاک سرزمین شادباد

کشور حسین شادباد

در روضه‌های سنتی نشانی از عشق و آزادی نیست و از این منظر می‌توان راز: علاقه اقبال را دریافت. مهم‌تر این- که اقبال انگیزه قدرت در رویکرد حسین بن علی را صراحتاً مردود می‌شمرد و این هم یکی از وجوه اشتراک در نگاه روشن فکری دینی به عاشورا است. چندان که می‌گوید:

مذعایش سلطنت‌بودی‌اگر

خودنگردی با چنین سامان، سفر

اگر به قصد تصاحب قدرت با اعمال خشونت و جنگ روانه شده بود چرا باید زن و فرزند را همراه می‌برد در حالی که احتمال اسارت آنها هم متصور بود کما این که شوهر زینب همراهی نکرد و اگر چه اجازه داد اما محتمل می‌دانست. همچنین از زبان دکتر سروش به عنوان مشهورترین و مهم‌ترین نمادروشن فکری دینی تعبیر «ایمان نوشونده» را بسیار شنیده‌ایم و از تعبیر کلیدی اوست. اقبال به این هم اشاره دارد و آن را از ویژگی‌های واقعه عاشورا می‌داند:

تار ما از خمه‌اش لِرزان هنوز

تازه از تکبیر او، ایمان هنوز

▼ **بازرگان؛ علیه استبداد**

نیای روشن فکری دینی در روزگار ما اما بی‌گمان مهندس مهدی بازرگان است که هر چند بیشتر برای آشتی علم و دین کوشید و اواخر عمر به این نتیجه رسید که بار زیاد نباید بر دین نهاد و آمده برای آن که بشر از دنیای دیگر غافل نشود و به جای خدایان متعدد، خدای یگانه را بپرستد و اقتصاد و سیاست و اجتماع و فرهنگ را باید به عقل بشری سپرد اما از پیش قراولان این عرصه است و اگر نبود با همه بیزاری و دوری از فلسفه باورها مورد ستایش دکتر سروش قرار نگرفته بود.

نگاهی به برخی از تعبیر بازرگان درباره امام حسین در سخنرانی‌یی که یک سال و چند ماه قبل از درگذشت او ایراد شده این نگاه را نشان می‌دهد و مهم‌ترین ویژگی حسین بن علی را مبارزه با آفات رسالت ذکر می‌کند و جالب این که به زیارت عاشورا استناد می‌کند که بر سر آن دو نوع حرف و حدیث است. یکی اضافاتی که حمل بر اهانت به برخی مقدسات اهل تسنن و نامعتبر شناخته شده و دیگری خود آن که از دید دکتر سروش محل تردید است. بازرگان اما به همین زیارت عاشورا استناد می‌کند و می‌گوید: «واقعه کربلا، یک واقعیت و یک اهمیت واقعی تاریخی در دنیاست، حذفاصل مابین دو دوران از تمدن بشریت است. یک زمانی بود که ظالم‌ها ظلم می‌کردند و ظلم آنها- یعنی پادشاهان؛ حکام، امیران، ارباب‌ها، گردن کلفت‌ها- ظلم مشروع حساب می‌شد، یعنی اگر مثلاً ثرون شهر روم را آتش می‌زند، به نظر کسی نمی‌آمد که چرانون شهر رم را آتش زده، چرا؟ خُب، چون شهر رم مال امپراتور است، مال خودش است. یا در تاریخ انقلاب فرانسه می‌نویسند وقتی پیش لویی چهارده اظهار می‌کردند که دولت باید تصمیم بگیرد که مثلاً فلان کار بشود یا نه، و تو این کار را با مدارا انجام بده، او گفت، دولت یعنی من، من دولت‌م، این حرف‌ها چیست؟ یا محمدعلی میرزا وقتی علیه مشروطیت شمشیر کشید، صریح می‌گفت اجداد من با زور بازو با شمشیر این مملکت را گرفتند، مملکت مال من است، پس این وکلا غلط می‌کنند فضولی می‌کنند. اشکال ندارد! برونود مجلس ولی‌وارد سیاست نشوند. این حرف او بود. همه‌ی دیکتاتورها، همه‌ی گردن کلفت‌ها، عملی که می‌کردند، مالک القابی و جانشینی خدا را می‌کردند، و این هم به نظر مردم و هم به ادعای خودشان یک امر عادی می‌آمد. خُب طبیعی است که بگویند: «الْأَحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ» حق با کسی است که غالب شد.

ده، دوازده قرن قبل از آن، وقتی اسلام آمد، پیغمبر در رسالتش، اصلاً ابدأ نه فحش داد، نه مشیت گره کرد، نه زور گفت، صرفاً تذکر داد... در یکی از جلسات مرحوم طالقانی گفت آخر علت و منشأ این نهضت حسین و این قیام چه بوده؟ چرانمی گویم؟ چرا نمی‌گویند؟

نوبت به بنده که رسید گفتم خیلی واضح است مبدأ و منشأ این حرکت، حرکت علیه استبداد بود... ضداستبداد بود، چون تعیین ولیعهد- یعنی برخلاف حاکمیت ملت- اولین عملی است که هر سلطان مستبدی می‌کند، مَلَت است که باید بگوید کی حکومت بکند.»

▼ **شریعتی و خوانش انقلابی**

هر چند از اقبال و بازرگان گفته شد اما کیست که نداند بیشترین تأثیر را شریعتی گرفت و گذاشت. نقل شده که در دوران اقامت در پاریس برای اصلاح موی سر و هزینه کمتر مطابق زیست دانشجویی به محله الجزایری‌ها می‌رفته و روزی در آرایشگاه و در ساعت انتظار کتاب «فرانتس فانون» را می‌بیندو این جرقه در ذهن او شکل می‌گیرد که برای ارتباط با توده بهره از فرهنگ دینی حماسی کارآتر است و از آن پس همت خود را صرف ترسیم چهره روزآمدتری از شخصیت‌های صدر اسلام می‌کند و طبعاً شاخص‌ترین آنان امام حسین بوده است و حاصل آن را در بازگشت در ۸ سخنرانی در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ خورشیدی در حسینیه ارشادمی‌بینیم.

خود نام آن مجموعه هم گویاست: حسینیه که هیچ شباهتی با هیچ حسینیه دیگر نداشت و کاملاً مدرن بود. چهره‌های مذهبی اما به لحاظ مالی متمکن و مستقل مانند محمدعلی همایون و محمدعلی نوید و ناصر میناجی البته بیشتر به دنبال جذب روحانیون تواندیش مانند مرتضی مطهری بودند اما بازار شریعتی چنان رونق گرفت که نام حسینیه ارشاد با او در هم آمیخت و جالب است اشاره شود که نام کنونی وزارت فرهنگ و ارشاد هم برگرفته از علاقه دکتر میناجی وزیر دولت موقت بازرگان به شریعتی و حسینیه ارشاد بود و افسوس که واژه ارشاد به خاطر گشت ارشاد مطرود و مطعون شده و به جای خوانش اختیاری و مدرن از دین یادآور خوانش طالبانی از اسلام است و از قضا سرکنگبین صفرافرو!

با این که آقای مطهری خود با روحانیت سنتی فاصله داشت و از دعوت‌کنندگان شریعتی بود اما نگاه او به امام حسین را روضه مارکسیستی توصیف کرد!

اساساً یکی از دلایل تحمل حسینیه ارشاد مادام که با مطهری شناخته‌می‌شد تحلیل ساواک از خطر اصلی بود که آن را مارکسیست‌ها می‌دانستند و نه مذهبی‌ها و وقتی مطهری رفت و میدان به دست شریعتی افتاد و در خانه اعضای مجاهدین کتاب‌های او را یافتند هم ارشاد را بستند و هم شریعتی را گرفتند.

تا قبل از شریعتی مفهوم «شهادت» هم این قدر وسیع و عمیق نبود. خود کلمه هم در قرآن به معنی گواهی دادن است. از ابتکارات دیگر او تمرکز بر کلمه «ثار» است و تبدیل «خون» به نماد چندان که در جریان انقلاب شعار «خون بر شمشیر پیروز است» رایج شد و شریعتی بود که به جای قیام، کلمه «انقلاب» را به کار برد در حالی که می‌دانیم انقلاب اصطلاحی درون دینی نیست و کاملاً غربی و برگرفته از انقلاب فرانسه است و گفت: هر انقلابی دو چهره دارد: خون و پیام و در کنار حسین، از زینب نیز گفت و نه مانند روضه‌خوانان به قصد ذکر مصیبت و گریاندن که برای شوراندن و بیان مفهوم نوین پیام. تا قبل از آن پیام تنها برای پیامبر یا پیغمبر به عنوان معادل رسول به کار می‌رفت اما اینجا مفهوم مدرن پیام مدنظر بود با همان تعریف مک لوهانی و رسانه‌ای.

مهم‌تر از همه اما همان شهادت بود و با این که انقلاب ایران بسیار کم تلفات بود (نزدیک به ۲۰۰ نفر با احتساب قربانیان سینما رکز آبادان و اعدامی‌های سازمان‌های چریکی) اما در جنگ ایران و عراق با ۳۰۰ هزار قربانی این مفهوم بسیار رواج یافت و بالای آگهی‌های شهیدان جنگ می‌نوشتند: و شهید قبل تاریخ است.

جمله‌ای از دکتر شریعتی و احتمالاً با نیم‌نگاهی به خوانش‌های سوسیالیستی در حالی که می‌دانیم در قرآن کشته در راه خدا داریم که نمی‌میرد اما «قلب تاریخ» مفهومی مدرن است و این اندیشه انگیزه بخش حضور جوانان در جنگ خاصه در نیمه اول آن و حتی به قصد «شهادت» بود تا جایی که بعد از انمام جنگ تلاش‌هایی صورت پذیرفت تا فرهنگ زندگی رواج یابد.

شریعتی چنان پای در طریقت و عراط و عطفه و احساس نهاد که برای بذل جان در راه هدف یا شهادت به جای موضوعیت طریقت قائل شد حال آن که در نگاه بازرگان و قبل تر اقبال خود شهادت هدف نبود بلکه به دنبال آزادی و رفع استبداد بودند.

موضوعیت به جای طریقت تا بدان جا که انگار حسین فته بود تا بمیرد. انگاره‌ای که دکتر سروش بعدتر و در فضای آرام‌تر درصدد نفی آن برآمد هر چند و جه‌اشفاقته را انکار کرد. شریعتی می‌گوید: «شهادت در فرهنگ شیعه، مرگ تحمیلی و ترازدی نیست، بلکه یک در جه است. وسیله نیست، خود، هدف است. شهادت مرگ دلخواهی است که مجاهد با همه آگاهی و همه منطق و شعور و بیداری و بینایی خویش، خودانتخاب می‌کند.

حسین، از شهر خویش بیرون می‌آید، زندگی‌اش را رها می‌کند تا بمیرد! زیرا جز این سلاحی برای مبارزه ندارد، اگر نمی‌تواند دشمن را بشکند، لااقل به این وسیله رسوا کند، اگر نمی‌تواند قدرت حاکم را مغلوب سازد آن را محکوم کند. اکنون شهیدان کارشان را به پایان برده‌اند، و خاموش رفته‌اند. این‌ها دو کار کردند، یکی به ما آموختند که باید چگونه زندگی کنیم اگر می‌توانیم و چگونه بمیریم اگر نمی‌توانیم. دیگر آنکه با خون خویش در محکمه تاریخ انسان شهادت دادند. حسین با ناتمام گذاشتن حج، آموخت که اگر امامت نباشد، هدف نباشد، چرخیدن بر گرد خانه خدا، با خانه بت مساوی است. زینب رسالت رساندن پیام شهیدان را به دوش گرفته است و اگر زینب پیام کربلا را به تاریخ بازنگوید، کربلا در تاریخ می‌ماند، و کسانی که به این پیام نیازمندند از آن محروم می‌مانند. رسالت زینب ابلاغ پیام کربلا است به همه انسان‌ها، به همه کسانی که بر مرگ حسین می‌گریند.

ما وارث عزیزترین امانت‌هایی هستیم که با جهادها و شهادت‌ها انسان‌های بزرگ در تاریخ اسلام فراهم آمده است، و ما مسئول آن هستیم که امتی بسازیم از خویش، تا برای بشریت نمونه باشد. آنها که رفتند، کاری حسینی کردند، و آنها که ماندند، باید کاری زینبی کنند، و گرنه یزیدی‌اند!»